

بینامتنی قرآنی در شعر رشید سلیم الخوری (الشاعر القروی)

محمدرضا عزیزی پور*^۱ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)عبدالله رسول نژاد^۲ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)سید سعدی سجادی^۳ (فارغ التحصیل کارشناسی ارشد ادبیات عربی، دبیر آموزش و پرورش)DOI: [10.22034/JILR.2024.141114.1160](https://doi.org/10.22034/JILR.2024.141114.1160)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۲/۱۱

صفحات: ۲۳۱-۲۵۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

بر اساس نظریه بینامتنی، هر متنی متأثر از متون دیگر است و نویسنده، آگاهانه یا ناآگاهانه از متون پیشین متأثر است. این نظریه، توسط نظریه پردازان غربی مطرح شد و در نقد عربی نیز بازتاب یافت. استفاده از متون پیشین در شعر عربی رواج بسیار دارد، در این میان قرآن به عنوان کتاب الهی سرچشمه‌ای همیشه جوشان برای شاعران عرب به شمار آمده است که با استفاده از آیات مبارک آن، بر غنای اثر خویش افزوده‌اند. این بهره‌وری از قرآن مختص شاعران مسلمان نیست، بلکه شاعران سایر ادیان نیز از قرآن الهام گرفته‌اند. رشید سلیم الخوری (القروی) شاعر مسیحی لبنانی است که به آمریکای جنوبی مهاجرت کرده است، اما با این وجود الهام از آیات قرآنی یکی از بارزترین ویژگی‌های شعر وی به شمار می‌آید. تعبیر و مفاهیم قرآنی به گونه‌ای هنرمندانه، توأم با ظرافت‌های ادبی در شعر وی به کار رفته است. بدین منظور پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی در پی آن است که به تبیین گونه‌های مختلف بینامتنی قرآنی و اهداف مد نظر شاعر در بهره‌وری از آیات قرآنی بپردازد و تکنیک‌های متنوع را در بافت شعری وی، بررسی نماید. نتایج بیانگر این مطلب است که القروی آشنایی کامل با قرآن کریم داشته و برای اهداف مختلف از آن بهره برده است. نفی متوازی بیشترین وسعت و بعد از آن نفی کلی و در پایان کمترین وسعت را نفی جزئی دارا می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بینامتنی، رشید سلیم الخوری (القروی)، شعر معاصر، نقد

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: azizipour75@yahoo.com

^۲ پست الکترونیک: abosami1387@yahoo.com

^۳ پست الکترونیک: sadi.sajadi1364@gmail.com

التناسق القرآني في شعر رشيد سليم الخوري

الملخص

وفقاً لنظرية التناسق، يتأثر كل نص بنصوص أخرى، ويتأثر الكاتب بشكل متعمد أو غير متعمد، بالنصوص السابقة عند إنشاء أعماله. تم تقديم هذه النظرية من قبل منظرين غربيين واكتسبت شهرة أيضاً في النقد والأدب العربي. استخدام ودمج النصوص السابقة شائع جداً في الشعر العربي. ففي هذا السياق، يقف القرآن كمصدر دائم ووفير للشعراء والكتاب العرب فمن خلال دمج آياته المباركة في أعمالهم، يثرون إبداعاتهم ويضيفونها عمقاً وتأثيراً. استخدام القرآن ليس مقتصرًا على الشعراء المسلمين؛ فقد استلهم شعراء الأديان الأخرى أيضاً من القرآن. رشيد سليم الخوري (القروي)، شاعر مسيحي لبناني هاجر إلى أمريكا الجنوبية ومع ذلك، فإن أحد أبرز خصائص شعره هو استخدامه الكبير للآيات القرآنية، تم تنسيق وتضمين المفاهيم والمضامين القرآنية في شعره بطريقة مبتكرة وأنيقة بحيث يعزز هذا الانصهار الفني سحر آياته وتأثيرها بشكل أكبر. يستخدم البحث الحالي نهجاً وصفيًا تحليليًا لتحليل أشكال التناسق القرآني المختلفة في شعره، بالإضافة إلى أهداف الشاعر في استخدام الآيات القرآنية، يهدف البحث إلى فحص التقنيات المتنوعة المستخدمة في بنية شعره، وبالتالي الحصول على رؤى حول كيفية ومدى تأثير القرآن في بناء آياته. تشير النتائج إلى أن القروي كان لديه معرفة شاملة بالقرآن فاستخدمها لأغراض اجتماعية وسياسية وثقافية وغيرها. يمكن القول إن النفي الموازي له أوسع نطاق في أشكال التناسق المستخدمة في شعره، يليه النفي العام، وأخيراً النفي الجزئي له أضيق نطاق.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، التناسق، رشيد سليم الخوري (القروي)، الشعر المعاصر، النقد

مقدمه

بینامتنی به معنای روابط و کنش‌ها در بستر متن، از پدیده‌هایی است که معمولاً در متن‌های ادبی به کار گرفته می‌شود. بر اساس این نظریه هر متنی ناگزیر با متن‌های دیگر کنش‌های دوسویه دارد تا به صورت متن ادبی جدیدی ظاهر شود. با این که هر متنی بیشتر از تجربه خالق آن بهره می‌برد، اما اقتباس‌های بینامتنی نیز به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بر آن تأثیرگذار است؛ بنابراین «بینامتنی عبارت است از ایجاد رابطه‌ای اثر بخش میان متن پیش‌نوشته و متن موجود در ذهن، برای آفرینش متن جدید» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۷۵)

با توجه به تعریف ارائه شده بینامتنی دارای سه رکن اساسی است: «۱- متن حاضر که از آن به متن لاحق یا متن موجود نیز تعبیر می‌شود. ۲- متن غایب که متن سابق یا متن مفقود نیز نامیده می‌شود. ۳- روابط بینامتنی که نحوه تعامل متن حاضر و غلیب و ارتباط آنها را بازگو می‌کند.» (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸)

آثار ادبی زیادی را می‌توان یافت که شاعران در آن آثار، از میراث گذشتگان و به ویژه میراث دینی بهره جسته‌اند. میراث دینی، منابع و سرچشمه‌های فراوانی را دربرمی‌گیرد که در طلیعه‌ی آن قرآن کریم قرار دارد و به عنوان سرچشمه و منبعی عظیم به شمار می‌آید که شاعران از آن بهره می‌برند و ارتباط با آیات قرآنی و استفاده از آنها یکی از ارکان اصلی ارتباط با میراث دینی محسوب می‌شود که بر غنا و زیبایی اثر شعری افزوده و افق‌های جدیدی را به روی آن می‌گشاید.

از جمله آثاری که این پدیده را در خود نمود داده است، قصاید شاعر لبنانی «رشید سلیم الخوری ملقب به القروی» است که در بسیاری از اشعار خود به آیات قرآنی اشاره کرده است. اشعار القروی آینه تمام‌نمای افکار و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی او است. وی سالیان زیادی را در غربت و به دور از وطن زیسته و پیوسته اشتیاق به میهن و پرداختن به مسایل و مشکلات وطن و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن را داشته و موهبت ادبی خود را در این راستا به کار گرفته است.

القروی شاعری مسیحی است و این اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند. اینکه شاعری مسیحی اینچنین از قرآن متأثر شده باشد جای شگفتی و قابل تأمل است. می‌توان گفت که یکی از دلایل او این است که وی همیشه به اسلام با دید احترام نگریسته و پیامبر اسلام (ص) را مایه افتخار عرب‌ها دانسته است. القروی از طریق کتاب «السفور والحجاب» اثر نظیره زین الدین با کتاب قرآن آشنا شد و پس از آن شیفته این کتاب الهی گشت و به یکی از منابع الهام شعری وی تبدیل شد. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی پدیده بینامتنی قرآنی را در شعر این شاعر، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

بیان مسأله

رشید سلیم الخوری ملقب به القروی «یکی از شاعران برجسته و رئیس انجمن ادبی «العصبة الأندلسية» است که قریب به ۴۵ سال را در آمریکای جنوبی به منظور رهایی از مشکلات و بحران‌های فکری و اجتماعی به سربرد». (خفاجی، ۱۹۸۶: ۷۷) این شاعر مسیحی شیفته‌ی بکارگیری فرهنگ اسلامی در شعر خود می‌باشد و روح اسلامی، اشعار وی را تحت تأثیر خود قرار داده است، به گونه‌ای که بسیاری از قصایدش را در دفاع از مجد و شکوه اسلام و ابراز دوستی و محبت نسبت به پیامبر گرامی اسلام (ص) سروده است و قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابعی است که شاعر از آن الهام گرفته است. (عبدالایم، ۱۹۹۳: ۲۴۸)

القروی از مضامین اسلامی و آیات قرآن کریم، تأثیرپذیری چشمگیری داشته است و این موضوع در شعر وی واضح و آشکار است و خود نیز بدان معترف است: «کتابی که در زندگی من تأثیر داشت قرآن کریم بود و براستی بیشترین تأثیر را در تغییر مسیر زندگی من داشت». (القروی، ۱۹۹۶: ۶۰۳) و در جای دیگر می‌گوید: «در ذهن من فکر و اندیشه‌ای در مورد رسول عربی (ص) وجود نداشت و کتاب و حدیث وی را نیز نخوانده بودم تا اینکه به وسیله خانم نظیره زین الدین فضل خداوند شامل من شد که در سال ۱۹۲۷ یک نسخه از کتابش را به نام السفور و الحجاب که گزیده‌ای از آیات قرآن و احادیث بود، به من داد و این کتاب پرده‌های ضخیم جهل را از چشمانم کنار زد و کدامین ادیب است که تشنه و شیفته حکمت و کلام افسونگر باشد و در برابر حدیث شریف و معجزه‌ی قرآن سر تعظیم و سجده، فرود نیارد». (القروی، ۱۹۹۳: ۴۵) وی معتقد است که اسلام، قرآن و پیامبر (ص) مایه مباهات و فخر عربها هستند و از این رو همه مسلمانان را به وفاق، همبستگی و دوری از تفرقه فرا می‌خواند، و به تسامح و برادری دعوت می‌کرد تا مشرق زمین بار دیگر به تعالی و شکوفایی گذشته، بازگردد، از این رو طبیعی است که از آیات قرآنی برای تثبیت سخنانش در اذهان مردم، از آیات قرآنی مدد جوید. وی قرآن را تلاوت می‌کرد و از آن اقتباس می‌کرد و از آیات آن در شعر خویش شاهد می‌آورد و از اسلوب آن متأثر می‌شد. افتخار وی به اسلام و قرآن ناشی از مباهات وی به عرب بودنش است، چراکه وی معتقد است که اسلام توانسته عربها را زیر پرچمی واحد گرد آورد و آنها را از اعماق جهل و نادانی به وادی علم و بیداری و نگاشتن صفحات درخشان در تاریخ، رهنمون شود. القروی با افتخار بسیار درباره تاریخ اسلام و عرب می‌گوید؛ ما سروران ملت‌ها بودیم آن‌گاه که غربی‌ها در تاریکی و گمراهی سرگردان بودند و در قصیده «عید البریة» بر دوران با شکوه اسلام، حسرت می‌خورد و می‌گوید:

يا حَبْذا عهد بغداد وأندلس عهد بروحي أفدي عوده وذوي

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۷۰)

دوران بغداد و اندلس، چقدر باشکوه بود، جان من و خویشاوندانم فدای بازگشت آن دوران باد. القروی می‌گوید: دین من قومیت عربی است به مسیحی بودن خود افتخار می‌کنم و ایمان دارم که اگر اسلام نبود، قومیت عربی معنایی نداشت ما امروز در برابر دشمنی هستیم که قومیت عربی آنها را به هراس می‌افکند پس باید همین دین را داشته باشیم، قومیت عربی دلم را از عشق محمد (ص) سرشار کرده است.

شغلت قلبي بحب المصطفى و غدت عروبتی مثلي الأعلى وإسلامي

(القروی، ۱۹۹۳: ۶۳۸)

عربیت دلم را شیفته عشق محمد مصطفی (ص) کرده است، عربیت؛ ایده‌آل، آرمان و اسلام من است. این نگرش باعث تسامح دینی و الهام‌گیری از گذشته و دوری طایفه‌گری مذهبی شاعر شده است. در جای دیگر باز بر قومیت عربی که همه‌ی عرب‌ها را با هر دینی متحد و پشتیبان همدیگر می‌سازد، تأکید کرده و می‌گوید:

يا مسلمون يا نصارى دينكم دين العربیة واحد لا اثنان

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۴۴)

ای مسلمانان، ای مسیحیان، دین عربیت یکی است، دو تا نیست. القروی از اسلوب بینامتنی برای بیان کردن مشکلات خود و ملتش استفاده می‌کرد؛ بنابر این، بینامتنی جایگاه ویژه‌ای در شعر او دارد. بینامتنی قرآنی در دیوان القروی در قالب موضوعات مختلف و با استفاده از الفاظ، معانی و داستان‌های قرآن کریم بکار رفته است.

پرسش‌ها و روش تحقیق

۱. چه عواملی باعث به بکارگیری بینامتنی قرآنی در شعر القروی شده است؟
۲. بسامد هر کدام از روابط بینامتنی در شعر القروی چگونه است؟

پیشینه تحقیق

با جستجو در پایگاه‌های مختلف اینترنتی و با بررسی سامانه‌ی اسناد و مدارک علمی ایران، درباره القروی مقالات و پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی یافت می‌شود که به اختصار به آنها اشاره می‌گردد: کتابی از هشام سعید شمسان با عنوان «القروی شاعر العربیة» به رشته تحریر در آمده که در چهار فصل به زندگینامه شاعر، قوم‌گرایی، وطن‌گرایی و انسان‌گرایی او پرداخته شده است. علاوه بر این از شاعر به عنوان نمونه‌ای منحصر به فرد یاد می‌شود چرا که سرتاسر عمر خود را وقف اتحاد ملی عرب نمود.

مقاله‌ای در ماهنامه‌ی الموقف الادبی (شماره ۱۱۴، اکتبر ۱۹۸۰) با عنوان: «المهاجران الشعاران القروی و صیدح» به وسیله خالد محیی الدین البرادعی نگاشته شده که به بررسی و مقایسه قوم‌گرایی در شعر شاعر القروی و جورج صیدح می‌پردازد.

پایان‌نامه‌ای در دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی ارشد توسط جواد گرجامی (۱۳۸۶) با عنوان: «بررسی سبک ادبی رشید سلیم الخوری (القروی)» با تکیه بر وطنیات وی، به راهنمایی معصومه شبستری، نگاشته شده است که در آن به بررسی شکل‌گرایانه و درون‌مایه‌ای اشعار وی پرداخته می‌شود و تفکرات نیوکلاسیکی وی در آثار شعریش ردیابی می‌شود.

مقاله‌ای دیگر با عنوان: «مفهوم القومیة عند الشاعر القروی» به قلم سلیم برکات در هفته‌نامه ادبی (جريدة الأسوع الأدبی) شماره ۱۰۸۹ در فبریه ۲۰۰۸ منتشر شده است که در آن به مفهوم قوم‌گرایی فرادینی شاعر پرداخته می‌شود و با این رویکرد اشعاری چند از او مورد نقد قرار می‌گیرد. همچنین نمونه‌هایی از حمایت او از جمال عبدالناصر و نیز مصاحبه‌اش با أنطوان سعاده در تعریف مفهوم امت، مورد توجه نویسنده، قرار می‌گیرد.

کتابی دیگر با عنوان: «الجانب القومي في أدب الشاعر القروي» توسط أنور ضوء (۲۰۰۹) به رشته تحریر در آمده است که در چند فصل به بررسی الف) وضعیت دوره شاعر و آغاز بیداری ملی‌گرایی عربی در قرن نوزدهم و ادامه آن تا قرن بیستم ب) انگیزه‌های گرایش ملی‌گرایانه نزد شاعر و شعرای مهجر جنوبی ج) نوستالژی و دلتنگی برای وطن و نقش آن در بیداری روح ملی‌گرایی در عرب و نیز آمیخته بودن گرایش‌های رمانتیکی و ملی‌گرایی در دیوان شاعر د) ملی‌گرایی عربی (ناسیونالیسم) و عناصر آن در زبان، تاریخ و دین پرداخته است.

پایان‌نامه‌ای با عنوان: بررسی مضامین شعری رشید سلیم الخوری (شاعر القروی) توسط اعظم رضایی (۱۳۸۹) در دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی آقای ابوالفضل رضایی در مقطع کارشناسی ارشد، ارائه شده که به بررسی مضامین شاعر از جمله وطن‌گرایی، عشق به وطن، وحدت امت عربی و آرمان فلسطین پرداخته است.

پایان‌نامه‌ای با عنوان: «الحین إلى الوطن في شعر الشاعر القروي» توسط صغری اسکندری (۱۳۸۹) در دانشگاه تربیت معلم سبزواری به راهنمایی آقای حسین میرزایی‌نیا نوشته شده است که به بررسی عشق به وطن در شعر شاعر پرداخته است.

محمدرضا عزیزی‌پور در مقاله‌ای با عنوان: «أصداء قرآنية في الشعر المهجري، أبو ماضي و القروي نموذجاً» در همایش «مؤتمر القرآن الکریم» در سال (۱۳۹۰) به صورت مختصر به تأثیرپذیری شاعر القروی از اسلام اشاره می‌نماید.

مبانی نظری

عملکرد متون و تداخل آنها باعث به وجود آمدن مفهوم ادبی جدیدی به نام «بینامتنیت» شد که سنگ بنای آن در میان ادبای فرمالیست روس شکل گرفت. «ادبای عرب نیز از آن به عنوان یک نظریه در نقد ادبی استقبال کردند. آنان معتقدند این نظریه ریشه در ادبیات عربی داشته و معادل آن را اصطلاحاتی همچون: اقتباس، تضمین، سرقت ادبی و... دانسته اند. اصطلاح بینامتنیت به ارتباط میان دو لفظ و یا دو متن در تمامی سطوح ظاهری و معنوی که متن اول را به متن دوم متصل می‌کند، مربوط می‌شود». (ربابعه، ۲۰۰۰: ۷)

این اصطلاح برای اولین بار «توسط ژولیا کریستیوا در سال ۱۹۶۶ مطرح شد و قبل از او شکولوفسکی و باختین نظراتی را در این زمینه داده بودند». (بقشی، ۱۶:۲۰۰۷) در نظریه بینامتنیت، هیچ متنی نمی‌تواند مستقل از متون دیگر باشد، و چاره‌ای جز ایجاد ارتباط با متون دیگر نیست، این ارتباط ممکن است عمدی یا ناخودآگاه باشد، اما محتوای آن تأثیرپذیری از متن اول برای ایجاد متن دوم است. به عبارتی دیگر «بینامتنیت یک ارتباط تأثیرگذار دو طرفه میان متن قدیمی و جدید برای ایجاد متن دوم است». (حمدان، ۲۰۰۵: ۸۳) در حال حاضر بینامتنی اهمیت ویژه‌ای یافته و به شناخت و درک بهتر متون و بر وجود روابط عمیق و گسترده میان متون تأکید می‌کند، به این معنا که با پژوهش‌های بینامتنی بهتر و دقیق‌تر می‌توان از متن‌های مختلف بهره گرفت. «اسلوب تناس ممکن است بر این امر استوار باشد که متن جدید دربردارنده متون، افکار و شخصیت‌های پیش از خود باشد و شاعر، آنها را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که در خود ذوبشان کند، و از این راه آفاق اسطوره‌ای، دینی و تاریخی در مقابلش باز می‌شود و متن جدید را سرشار از دلالت‌ها و معانی نو سازد. آنچه در تناس مهم است، ساختار ادبی جدیدی است که متن را به گونه‌ای نو ارائه دهد. بینامتنیت بر حسب قواعد آن، و موضوعات و عملکردهای نویسنده، تقسیمات متعددی دارد، مانند بینامتنی دینی، بینامتنی ادبی، بینامتنی تاریخی. کریستوا بینامتنی را به سه دسته تقسیم می‌کند: امتصاص، اجترار و حوار، که حوار را بالاترین درجه‌ی آن می‌داند». (الزغبی، ۲۰۰۰: ۳۷)

بینامتنی در ادبیات عربی به «تناس» شهرت دارد. تناس از ریشه لغوی (نصص) بوده و در فرهنگ‌های لغت معانی مختلفی برای آن ذکر شده است. در لسان العرب تناس به اتصال و ارتباط، معنی شده است. گفته می‌شود «هذه الغلاة تناس أرض كذا: یعنی این فلات متصل به این زمین است» (ابن منظور، ۱۹۸۸: ماده‌ی نص) «نصّ علی الشیء: حد و حدود آن را مشخص کرد، به صراحت از آن نام برد، نصّ الشیء: آن چیز را تکان داد، آن چیز را بالا آورد، «نصّ الدابة: چهارپا را به شدت راند» (انیس و دیگران، ۱۴۱۲: ۹۲۶) در فرهنگ نوین نیز چند معنا برای لفظ نصّ ذکر شده است از جمله «نصّ الکلام: تنظیم کرد، در وصف درآورد» و «نصص، نصّ: تنگ هم چید» (انطون الیاس، بی تا: ماده‌ی نصّ).

«بینامتنی از لحاظ اصطلاح، کاملاً نو، اما از نظر مفهوم قدیمی است؛ زیرا اصطلاحاتی چون «تقلید» و «تضمین» که ارسطو در کتاب خود با عنوان «فن شعر» از آنها سخن گفته و همچنین اصطلاحات قدیم مثل اقتباس، سرقت، تضمین، معارضه و مناقصه همگی از اشکال بینامتنی به شمار می‌روند. بنابراین، اصطلاحات وارد مفهوم بینامتنی در شکل جدید آن می‌شوند و معنی جدید توسعه و عمق یافته به گونه‌ای که این اصطلاحات را دربر گرفته و عناصر جدید و موضوعات بینامتنی دیگری هم به آن افزوده می‌شود». (الزغبی، ۲۰۰۰: ۱۹)

مفهوم اصطلاحی تناس (بینامتنی) در نقد عربی معاصر برگرفته از اصطلاح فرانسوی (Intertext) است از این رو که واژه (inter) در زبان فرانسوی به معنای تبادل است در حالی که واژه (Texte) به معنای متن است و از این رو (Intertexte) یعنی تبادل متنی (بینامتنی) و در زبان عربی به واژه تناس ترجمه شده است که به معنای ارتباط و تداخل متون با یکدیگر است. (ناهم، ۲۰۰۴: ۱۴)

اساس بینامتنی بر این اندیشه است که متن، نظامی بسته و متسق و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد، حتی می‌توان گفت که در یک متن مشخص هم، مکالمه‌ای مستمر میان آن متن و متونی که بیرون از آن وجود دارند، جریان دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیر ادبی باشند، هم عصر همان متن باشند و یا به سده‌های پیشین تعلق داشته باشند». (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۷۲) آنچه مسلم است این است که هر متنی در سایه ارتباط و تعامل با سایر متون شکل می‌گیرد و مؤلف در آثار خود تحت تأثیر معلومات قبلی و متون گوناگونی است که خود تألیف نموده یا مطالعه کرده است.

مفهوم بینامتنی در مطالعات نقدی معاصر از اواخر دهه شصت رواج یافت و پاسخی بود به برخی مفاهیم ساختارگرایانه که بر بسته بودن و خودبسنده‌گی متن تأکید داشتند». (ناهم، ۲۰۰۴: ۷) اگر ریشه‌های بینامتنی را در ادبیات غرب جستجو کنیم، خواهیم دید ناقدان و پژوهشگران در ارجاع این اصطلاح به ناقد بلغاری ژولیا کریستیوا (۱۹۴۱م) اتفاق نظر دارند. «اصطلاح بینامتنیت نخستین بار در زبان فرانسوی و در آثار اولیه کریستیوا در اواسط دهه شصت مطرح شد. ژولیا کریستیوا یکی از نظریه‌پردازان ساختارگرا بود که مفهوم بینامتنی را از محدوده رمان که باختین برای مناسبات بینامتنی قائل بود، خارج کرد و برای همه متون در هر زمینه‌ای که باشند، به کار می‌برد». (آن، ۱۳۸۰: ۲۵ و ۲۴)

محمد مفتاح بینامتنی را اینگونه تعریف می‌کند: «ارتباط و تداخل متون با متن که به صورت‌ها و کیفیت‌های مختلف رخ می‌دهد». (مفتاح، ۲۰۰۵: ۱۲۱) و این تعریف در درون خود اندیشه «لتیج» را دارد که «متن یک ذات مستقل و یک ماده یگانه نیست بلکه زنجیره‌ای از ارتباطات با متون دیگر است، شجره‌نامه متن شبکه‌ای ناتمام از برگزیده‌هایی است که به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه، وام گرفته شده‌اند». (الغذامی، ۲۰۰۶: ۱۷)

هر بینامتنی دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و عملیات بینامتنی. کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متن است. هر متنی، متون مختلف را در خود جای داده و در شکل جدیدی آنها را بازآفرینی نموده است به گونه‌ای که از این متون چیزی جز اشاراتی باقی نمانده که خواننده را به متن پنهان راهنمایی می‌کند. (میرزایی، واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۵) بینامتنی به سه دسته‌ی اصلی « نفی کلی، نفی متوازی، نفی جزئی » تقسیم شده است: نفی کلی (حوار): در این نوع، مؤلف با خوانشی آگاهانه و تسلط بسیار بر متن پنهان، بخشی از آن را در متن خود بازآفرینی می‌کند؛ به گونه‌ای که گاهی این بازسازی، مخالف معنای متن پنهان و در بیشتر مواقع، با آن تفاوت دارد. معمولاً این مسئله بدون تکلف و ناخودآگاه روی می‌دهد. (وعداالله، ۲۰۰۵، ۳۷)

نفی متوازی (امتصاص): در این نوع، متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵). در واقع مؤلف، میان متن پنهان و حاضر نوعی سازش ایجاد کرده است. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند. البته این بدان معنا نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد، بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوع در الفاظ و یا کاربرد همراه باشد. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

نفی جزئی (اجترار): در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر در واقع ادامه‌ی متن غایب است و نوآوری کمتری در آن وجود دارد. (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶)

از این رو، متن برگرفته از متن غایب، می‌تولند یک جمله، یک عبارت و یا یک کلمه باشد. این نوع ارتباط به شکل سطحی تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌شود. در چنین تعاملی، معنای الفاظ، با متن غایب موافق است. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

«رشید سلیم الخوری ملقب به القروی شاعر مسیحی لبنانی است که در سال ۱۸۸۷ در روستای برپاره لبنان به دنیا آمد». (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۶۴۸) وی در مدارس آمریکایی لبنان تحصیل کرد و به سال ۱۹۱۳ به برزیل مهاجرت کرد. ایشان از نوجوانی به سرودن شعر روی آورد، شعر او زاینده درون و احساس اوست به دور از هرگونه تکلف، تلاش وی این بوده که برای وطن و قومش زبان بزرگداشت، ترغیب و حمایت، وحدت و نضال باشد. او در غربت با چشمانی بیدار حوادث لبنان و امت عرب را دنبال می‌کرد و جوانان عرب را به بیداری و قیام فرامی‌خواند:

ثُبُّ يَا شِبَابَ الْعَرَبِ ثُبُّ مَشَّتِ الشُّعُوبُ وَأَنْتَ نَائِمٌ

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۱۱)

ای جوانان عرب قیام کنید، ملت‌های دیگر (به سوی پیشرفت) حرکت کردند درحالی که شما در خواب هستید. همچنین او از شاعران برجسته در زمینه اشعار اجتماعی به شمار می‌آید چرا که علاوه بر شعر میهنی و قومی و جدای از گرایش او به یکپارچگی جهان عرب، به موضوعات اجتماعی

در جوامع شرقی پرداخته است. القروی در این اشعار، شاعری است دارای حکمت و اندیشه ناب، با وقار و آرام و به دور از تندروی. القروی فساد، رشوه و ظلم را زشت می‌شمارد و به آن می‌تازد، تعصب دینی و مذهبی که به تکه‌تکه شدن امت عرب و طرد فرزندان وطن شود، از دیدگاه وی ناپسند و غیرقابل قبول است. وی همگان را به همبستگی و محبت و گسترش عدالت و همچنین احسان و نیکی در حق فقراء و مستضعفان دعوت می‌نماید.

القروی، همانطور که خود می‌گوید، ایمانی راسخ به خداوند دارد: «من به خداوند متعال با تمام وجود ایمان دارم و هیچگاه شک و تردید وجودم را فرا نگرفت تا چیزی بیابم که مرا قانع سازد که من خود خالق خویشتم و مباحثه علماء در مورد اینکه آیا خداوند وجود دارد یا نه، دلیل بر حماقت و نادانی می‌دانم چرا که آن همانند این سوال است که در روزی روشن و آفتابی پرسیده شود آیا در آسمان خورشید هست یا خیر؟». (القروی، ۱۹۹۳: ۳۱) «القروی در بیست و هفتم ماه اوت سال ۱۹۸۴ دارفانی را وداع گفت». (الفخوری، ۱۳۸۰: ۶۴۸)

روابط بینامتنی قرآنی در شعر القروی

قرآن کتابی است که بی‌شک بیشترین تأثیر را در زبان و ادبیات عرب داشته و مایه بقای آن بوده است. این کتاب الهی منبعی بسیار غنی و پر بار برای شاعران و نویسندگان عرب از زمان‌های دور تا کنون بوده و خواهد بود. دکتر صبری حافظ در این باره می‌گوید: «نقش منحصر به فردی که قرآن در متون عربی دارد، پدیده‌ای است که مختص فرهنگ عربی است و فرهنگ‌های دیگر متنی اینچنین کهن، نمونه، پرنفوذ، مطلق و مقدس را نمی‌شناسند». (صبری، ۱۹۹۶: ۶۲)

در این بخش ما بنا بر تقسیم‌بندی سه‌گانه ژولیا کریستیوا: نفی کلی، نفی متوازی، نفی جزئی، اشعار شاعر را مورد بررسی قرار داده و بر اساس میزان بکارگیری، آنها را مرتب و منظم می‌نماییم.

نفی متوازی مضامین قرآنی

در نفی متوازی، متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است؛ یعنی معنی مقطعی متن غایب همان است ولی شاعر می‌تواند در معنی متن جدید خود بیافزاید.

الف) القروی در جایی از دیوان خود به مسئله توکل بر خدا اشاره می‌کند و چنین می‌سراید:

يا إلهي إليك وَّكَلْتُ أَمْرِي حسب نفسي رَضاً بِأَنَّكَ حَسْبِي

(القروی، ۱۹۹۳: ۷۵)

ای پروردگرم من امور خویش را به تو سپردم و برای رضایت نفس من، همین کافی است که تو مرا کفایت می‌کنی. و یا در جای دیگر از دیوانش آمده است که:

فَالَيْكَ يَا رَبِّي إِلَيْكَ ضِرَاعَتِي وَعَلَيْكَ يَا رَبِّي عَلَيْكَ تَوَكُّلِي

(همان، ۳۵۹)

دعا و درخواست من فقط از توست و توکل من تنها بر توست ای پروردگارم. در این ابیات شاعر از آیاتی که در آنها به توکل بر خدا اشاره شده الهام گرفته است: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللَّهُ لِي لَوْلَا إِلَهُ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (توبه/ ۱۲۹) ﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (زمر/ ۳۸) شاعر در این بیت از الفاظ قرآنی بهره برده و اندکی تغییر در آن ایجاد نموده و نوع بینامتنی در این ابیات، نفی متوازی است.

ب) در قصیده «علی أثر الثورة الليبية» القروی به مسئله خلقت هستی توسط خداوند متعال و همچنین به صفت هدایت‌گری قرآن اینچنین اشاره می‌کند:

قَبْلَ أَنْ نُوْتِيَ كِتَاباً مُنْزَلاً أْبَدَعَ اللَّهُ لَنَا هَذَا الْوُجُودَ
فَقَرَأْنَا فِيهِ آيَاتِ الْهُدَى وَذَكَرْنَا فِيهِ قِيَاماً وَقُعُودَ

(القروی، ۱۹۹۳: ۱۴۵)

پیش از آنکه کتابی نازل شده به سوی ما فرود آید، خداوند تمام هستی را برای ما خلق کرده است. در آن کتاب، آیات هدایت را خواندیم و در حالت ایستاده و نشسته (در همه حال) او را یاد کردیم. بیت اول بینامتنی با این آیات قرآن است که در آن به خلقت هستی توسط خداوند اشاره شده است: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/ ۱۱۷) ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/ ۵۴) و بیت دوم بینامتنی است با آیاتی که در آن به هدایتگری قرآن اشاره شده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء/ ۹) و مصراع دوم بیت دوم نیز بینامتنی است با این آیه قرآن کریم: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران/ ۱۹۱) با مقایسه‌ی متن حاضر و متن غایب درمی‌یابیم که شاعر همان معانی و الفاظ قرآنی را با اندکی تغییر و بازآفرینی به کار برده و این نوع از بینامتنی نفی متوازی است. در ادامه این قصیده وی ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا را شیطان توصیف می‌کند:

مَنْ لَشَيْطَانٍ مَرِيدٍ لَمْ يَلِدْ مِثْلَهُ التَّارِيخُ شَيْطَاناً مَرِيداً

(القروی، ۱۹۹۳: ۱۴۶)

کیست که حریف شیطان سرکشی شود که تاریخ همانند او را نزیایده است. لفظ شیطان مرید در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۷ و در سوره‌ی حج بدین صورت آمده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ (حج/ ۳) شاعر، نیکسون را به شیطان رانده شده تشبیه می‌کند و این همان معنا و تصویری است که در قرآن در وصف شیطان آمده و القروی این صفت را به نیکسون داده و از این‌رو در این بیت نیز نفی متوازی در جریان است.

ج) در قصیده «روحي فداك» شاعر، هدایت را به مروارید تشبیه می‌کند که افراد جامعه از دیدن آن ناتوانند اما اگر این هدایت به صورت طلا نمایان شود، همه در پی آن می‌روند:

فی كل أرض ذرّة مطروحة والناس قد عدموا البصيرة والهدى
لو أنّها برزت بصورة عسجدٍ خرّوا لصورتها جميعاً سجّداً
(القروی، ۱۹۹۳: ۱۶۱)

در هر سرزمینی مرواریدی وجود دارد در حالی که مردم بصیرت درک آن را ندارند. اگر به صورت طلا نمایان می‌شد، همه مردم برای آن به سجده می‌افتادند. همچنین در قصیده القیصر و تولستوی چنین سروده است:

حتى إذا ظفروا برؤية رسمه خرّوا لديه ركعاً وسجوداً
(همان، ۱۶۳)

تا اینکه موفق به دیدن تصویر او شدند و در مقابل آن به رکوع و سجود درآمدند. در این ابیات بینامتنی با این آیات قرآنی وجود دارد: ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (مریم/ ۵۸) و ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ (سجده/ ۱۵) القروی سر فرود آوردن مردم در برابر مال و ثروت ثروتمندان را به سجده در برابر خداوند تشبیه نموده و در این راستا از الفاظ و مضامین قرآنی با همان بار معنایی و اندکی تغییر بهره برده است لذا بینامتنی موجود در این ابیات از نوع نفی متوازی است.

د) در قطعه «ونفخت بي» شاعر برای غنا بخشیدن به شعر خویش از داستان خلقت انسان و دمیدن روح خداوند در وی چنین بهره برده است:

خصّصت بالروح القليل من الوری ویریت أكثر من بريت جمادا
ونفخت بي روحاً يكاد أقلُّهُ يكفي ولو جُبل الثرى أجساداً
(القروی، ۱۹۹۳: ۱۶۳)

بخش اندکی از موجودات را به داشتن روح اختصاص داده‌ای و جمادات بسیاری آفریدی. ولی در من روحی دمیده‌ای که اندکی از آن برای همه انسانها کافی است. بیت دوم با این آیات قرآنی

بینامتنی دارد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر/ ۲۹) ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (سجده/ ۹) با تأمل در این ابیات می‌توان دریافت که شاعر از لفظ و معنی موجود در آیه‌ی ۲۹ سوره حجر و آیه‌ی ۹ سوره سجده بهره برده که خداوند فرموده که در انسان از روح خویش دمیده است. جوهره‌ی متن غایب در متن حاضر تغییر چندانی نکرده، لذا بینامتنی در این ابیات، نفی متوازی است.

ه) شاعر در قصیده‌ای به نام «الحق لا يتجسس» که به مناسبت مراسمی که در شهر کازینو برگزار شد و خطیب آن نویسنده و شاعر برزیلی پولز تپورس بود، چنین می‌سراید:

إِنَّ الْأُلَىٰ بَاعُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ «بَوْلَسُ»

(القروی، ۱۹۹۳: ۲۷۲)

آنانی که گمراهی را به بهای هدایت خریدند، ایمان نخواهند آورد، حتی اگر پولس بر آنها وارد شود. این بیت القروی، بینامتنی است با این آیات قرآنی: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره/ ۱۶) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ (بقره/ ۱۷۵) شاعر برای عدم هدایت‌پذیری گمراهان از آیه قرآنی بهره برده و همان معنی را بدون تغییر جوهری به کار برده است و از این جهت در این بیت، بینامتنی از نوع نفی متوازی در جریان است.

و) القروی انسان‌هایی را که با وجود داشتن زندگی مرفه همیشه گله‌مند و ناراضی هستند، مذمت کرده است:

حَتَّامَ تَشْكُو الْعَيْشَ يَا هَذَا وَعَيْشَكَ وَاسِعٌ

كَالْكَلْبِ يَلْهَثُ وَهُوَ فِي ظِلِّ الْخَمِيلَةِ رَاتِعٌ

(القروی، ۱۹۹۳: ۲۹۴)

تا کی از زندگی گله و شکایت می‌کنی، حال آنکه غرق آسایش و رفاه هستی. همانند سگی که له له می‌زند، در حالی که در سایه درختان در حال لذت بردن است. بیت دوم از شعر القروی، بینامتنی است با این آیه از قرآن کریم: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِمَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهٗ يَلْهَثُ ذَلِكَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (أعراف/ ۱۷۶) شاعر فرد گله‌مند را فردی پست می‌داند و برای تصویرگری این شخصیت از تصویر موجود در آیه قرآنی بهره برده و پستی او را به پستی سگ تشبیه نموده و لفظ و مضمون آیه قرآنی را با لندگی تغییر به کار برده، از این رو بینامتنی به کار رفته در این بیت، نوع نفی متوازی است.

ز) در قصیده «عدنان المالکی» شاعر از قدرت خدای متعال سخن می‌گوید و اینکه کسی را یارای مقابله با اراده وی نیست:

عَبَثًا تَسْعُونَ فِي إِخْمَادِهَا شِعْلَةً أَوْقَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى

(القروی، ۱۹۹۳: ۳۴۳)

بیهوده تلاش می‌کنید برای خاموش کردن آتشی که خداوند متعال آن را شعله‌ور کرده است. این بیت بینامتنی است با این آیه از قرآن کریم: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف/ ۸) بینامتنی در این بیت این‌گونه است که شاعر برای نشان دادن ضعف دشمنان و کسانی که می‌خواهند با اراده‌ی خداوند مقابله کنند از لفظ و مضمون قرآنی بهره برده و آن را با ساختاری نو بیان نموده و متن غایب با تغییری اندک در متن حاضر گنجانده شده است. لذا در این بیت نفی متوازی وجود دارد.

ح) در قطعه «أرهب» القروی چنین سروده است:

أَرْهَبُ عَدُوَّكَ بِالرِّبَاطِ تُعَدُّهُ وَالخَيْلُ رُحْ جَائِمٌ وَسُونُو
لَوْ لَمْ يَكُنْ حَقُّ الدِّفَاعِ مُقَدَّسًا مَا كَانَ لِلْحَمَلِ الْوَدِيعَ قَرُونُ

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۳۹)

دشمنت را با اسبان زین‌کرده و آماده و تندرو به هراس بینداز. اگر حق دفاع، مقدس نبود، بره آرام‌داری شاخ نبود. بیت اول از این قطعه بینامتنی است با این آیه از قرآن کریم: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (أنفال/ ۶۰) بینامتنی در این مقطع چنین است که مضمون مشترک در متن حاضر و غایب، جایز بودن دفاع در برابر دشمنان است و القروی برای بیان مقصود خویش آن را با ساختاری نو بیان نموده لذا بینامتنی در این بیت از نوع نفی متوازی است.

ط) القروی در قصیده‌ی «هضاب الأردن» برای به تصویر کشیدن زیبایی کوه‌های شهر سان پائولو از مضامین قرآنی بهره برده و چنین می‌گوید:

أَهْضَابُ أَرْدَنْ تَرَى عَيْنَايَ أَمْ وَعَدَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ لِلْمَسْلَمِ
سَبْحَانَ مَنْزِلِهِنَّ مِنْ جَنَاتِهِ قِطْعًا مَعْلَقَةً وَرَاءَ الْأَنْجَمِ

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۰۰)

آیا چشمان من کوه‌های اردن را می‌بیند یا وعده‌ای که محمد (ص) به مسلمانان داده است؟! پاک و منزّه است کسی که این کوه‌ها را به عنوان قطعه‌ای از بهشت خود در ورای ستارگان قرار داده است. شاعر این کوه‌ها را به بهشتی تشبیه کرده که خداوند متعال وعده آن را به مسلمانان داده

است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء/ ۱۲۲) با مطالعه ابیات می‌توان دریافت که تأثیر قرآن در آنها آشکار است چرا که القروی برای به تصویر کشیدن زیبایی اردن از همان مضامین و الفاظ قرآنی بهره برده و تفاوت آنها در این است که القروی آن را برای اردن به کار برده است، پس می‌توان گفت در این بیت نیز نفی متوازی وجود دارد.

ی) در قصیده «هذا هو الرأى» شاعر برای مهاجرت خود از لبنان به برزیل اینچنین دلیل می‌آورد:

لَوْ لَمْ أَهَاجِرْ مَا نَجَا عُنُقِي مِنْ حَبْلِ مَسَدٍ

(القروی، ۱۹۹۶: ۱۴۴)

اگر مهاجرت نمی‌کردم، گردنم از طناب بافته شده از لیف خرما، رهایی نمی‌یافت. این بیت برگرفته از آیات سوره مسد است که داستان ابولهب و زنش را بیان می‌کند و در آیه پنجم این سوره، چنین آمده است: ﴿فِي جَبِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ﴾ (مسد/ ۵) لیف خرما که در قرآن آمده نشانه سختی و عذاب زن ابولهب است و در این جا نیز شاعر این واژه را با همان بار معنایی به کار برده و می‌گوید که اگر مهاجرت نمی‌کرد دچار عذاب می‌شد و بدین صورت آن را در ساختاری نو بدون تغییر جوهری به کار برده است، لذا در این بیت، بینامتنی به صورت نفی متوازی در جریان است.

ک) در جای دیگر از همین قصیده خدای خویش را به خاطر نعمتهایش شکر گفته است و چنین می‌سراید:

رَذُّ عَبْدِكَ الشَّاكِرِ يَا رَبِّي وَمِنْ يَشْكُرُ يُرْزَقُ

(القروی، ۱۹۹۳: ۱۴۴)

ای پروردگرم بر (نعمت‌های) این بنده سپاسگزار و شاکرت بیافزای و هر که شکر نعمت کند، نعمتش فزونی می‌یابد. این بیت اشاره به این آیه قرآنی است: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم/ ۷) مورد مشترک در متن حاضر و غایب این است که شکر مایه فزونی نعمت است و شاعر الفاظ قرآنی را با اندکی تغییر آورده پس بینامتنی در این بیت از نوع نفی متوازی است.

ل) پس از اشغال سرزمین‌های فلسطین توسط اشغالگران صهیونیست، شاعران و نویسندگان فراوانی این مسئله را در آثار خویش بازتاب داده و به دفاع از سرزمین فلسطین پرداخته‌اند؛ القروی نیز یکی از این شاعران به شمار می‌آید که اشعار فراوانی را به مسئله فلسطین اختصاص داده است و در یکی از قصاید خود به نام «بإذن الله» در مورد این مسئله چنین می‌گوید:

وإن زاد الصهاينة اغتراراً وظنوا أنهم لا يغلبوننا

وخاصوا مثلما خاصوا قديماً بمُنزَلِ رَبِّنا مُستهزئينا

يَعْدُجُّهُمْ وَيَنْصُرُنَا عَلَيْهِمْ وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۶۲)

اگر غرور و خودپسندی صهیونیست‌ها زیاد شده و گمان می‌کنند که مغلوب ما نمی‌شوند. و همان کاری را انجام می‌دهند که پیشتر آن را انجام می‌دادند یعنی قرآن و دین خدای را به سخره می‌گیرند، خداوند آنها را عذاب می‌دهد و ما را یاری می‌رساند و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد. در بیت دوم القروی صهیونیست‌ها را همانند منافقان زمان پیامبر(ص) می‌داند که دین خدا را به سخره می‌گرفتند و در نتیجه، بینامتنی با این آیه است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ﴾ (بقره/ ۱۴) مورد مشترک در متن حاضر و غایب به سخره گرفته شدن دین می‌باشد که در گذشته توسط منافقان و مشرکان بوده و اینک القروی آن را برای صهیونیسم‌ها به کار برده است، در نتیجه بینامتنی در این بیت از نوع نفی متوازی است. بیت سوم نیز بینامتنی با این آیه قرآنی است: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/ ۱۴)

القروی در این بیت، جزیی از آیه را بدون تغییر با همان هدف به کار برده است، لذا بینامتنی در این بیت از نوع نفی جزیی است.

م) القروی شاعری مسیحی است اما دیدگاه وی نسبت به اسلام دیدگاه احترام بوده است از این رو وی به مناسبت ولادت رسول خدا (ص) قصیده‌ای سروده با نام «عید البریه» و تولد آن حضرت را جشن همه انسان‌ها می‌داند و همچنین اشاره به این موضوع دارد که قرآن مایه هدایت بشر است:

عید النبئی ابن عبدالله من طلعت شمس الهدایة من قرآنه الغلوی

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۷۰)

عید (ولادت) رسول الله (ص)، محمد بن عبدالله است کسی که از قرآن با عظمتش، نور هدایت طلوع کرد. شاعر به هدایتگری قرآن اشاره نموده و از مضمون آیه بهره برده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيِّ هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/ ۹) القروی در فضای شعری خویش که برای ولادت رسول خدا (ص) ترسیم نموده آیه قرآنی را با اندکی تغییر به کار برده است، لذا بینامتنی در این بیت از نوع نفی متوازی است.

ن) در قصیده‌ای به نام «ابتهاال» القروی از آیات فروانی از قرآن اینچنین وام گرفته است:

سبحانک اللهم سبحانک اللهم یا ربُّ اللُّها والنهی

یا قابل التوبِ ویا غافر الذنبِ وموئتی عبده ما اشتهی

لم یظلم الرحمن نفساً ولا کلفها أكثر من وسعها

(القروی، ۱۹۹۳: ۴۸۶)

پاک و منزهی ای پروردگرم، ای بخشنده نعمتها، ای خداوند درک و اندیشه، ای کسی که توبه‌پذیر هستی و بخشنده گناه و بندهات هر چه بخواهد به او می‌دهی. خداوند رحمان به هیچکس ظلم نمی‌کند و بیشتر از توان بر کسی تکلیف نمی‌کند. شاعر در کل این قصیده متأثر از سوره‌های مؤمنون، جمعه، غافر، شعراء، نازعات، اسراء و نجم است: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (مؤمنون/ ۹۱) ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ (غافر/ ۳) ﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۲۸۱) ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/ ۲۸۶) در تمام ابیات، شاعر واژگان و مضامین قرآنی را با اندکی تغییر در فضای شعری به کار برده لذا بینامتنی موجود در این ابیات از نوع نفی متوازی است.

نفی کلی

این نوع از روابط بالاترین درجه‌ی بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد؛ زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود.

الف) اشاره به ناپایداری دنیا و پیش روی بودن مرگ و برپایی قیامت و محاسبه اعمال از جمله موضوعاتی است که القروی اینچنین بدان اشاره کرده است:

فاعمل لیوم لا رجوع به إلی عمل ولا عمل بغیر جزاء
أمنت بالأخری فلیس وجودنا عیشاً ولیس مصیرنا لفناء

(القروی، ۱۹۹۳: ۵۹)

برای روزی تلاش کن که هیچ بازگشتی برای انجام کار (نیک) در آن نیست و هیچ عملی بدون جزا نخواهد بود. من به آخرت ایمان دارم، وجود و خلقت ما بیهوده نیست و سرنوشت ما به سوی فنا و نابودی نیست. در این دو بیت القروی از مضامین و الفاظ قرآنی، بسیار بهره برده است: ابتدا به فرارسیدن مرگ و روز قیامت و عدم بازگشت انسان برای انجام عمل خیر اشاره کرده است که در قرآن این چنین آمده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون/ ۹۹-۱۰۰). پس از آن به حساب و کتاب اعمال انسان‌ها اشاره کرده و اینکه تمام اعمال محاسبه خواهد شد و این موضوع در قرآن چنین آمده است: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء/ ۴۷) پس از این امور به خلقت هستی و بیهوده نبودن آن اشاره کرده است که در قرآن اینچنین بدان اشاره شده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ* فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۵-۱۱۶) شاعر

برای غنا بخشیدن به ابیات خویش از مضامین قرآنی استفاده نموده و بر بار معنایی ابیات در راستای نصیحت و توصیه افزوده است بنابراین بینامتنی در این ابیات به صورت نفی کلی در جریان می‌باشد. (ب) القروی در مورد اینکه سهم همه انسان‌ها از مرگ برابر است و همه طعم آن را می‌چشند، ابیات فراوانی دارد:

فاصبرْ علی حکم القضاء فإِنما كَأْسُ القضاء علی الجميع تدور

(القروی، ۱۹۳۳: ۲۳۳)

بر حکم تقدیر شکبیا باش، جام تقدیر بر همه می‌چرخد (نصیب همه خواهد شد). این بیت تداعی‌گر آیاتی است که اشاره به عمومیت مرگ دارند همچون آیه ۵۷ سوره عنکبوت: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت/ ۵۷) یا این آیه ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ (رحمن/ ۲۶) بینامتنی در این بیت نفی کلی است، چرا که شاعر مضمون آیات قرآنی را در شعر خویش منعکس نموده تا ناپایداری دنیا و همچنین برابری انسان‌ها در این مسئله را بیان کند.

(ج) در قصیده‌ی «وعد بلفور» که از قصاید سیاسی القروی به شمار می‌رود، وی به مسأله صهیونیست‌های یهود در فلسطین اشغالی اشاره می‌کند و در تصویری، گرد آمدن آنها نزدیک دیوار مقدشان را به روز قیامت و ازدحام آن تشبیه کرده است:

تتهافتون علی الجدار کأئته یومُ القيامة والجدار المحشر

(القروی، ۱۹۹۳: ۲۳۰)

سراسیمه و شتابان به سوی دیوار (ندبه) روی می‌آورید گویی که روز قیامت است و آن دیوار محشر است. «دیوار ندبه مقدس‌ترین مکان مذهبی یهودیان است به باور آنها این دیوار از آخرین باقی‌مانده‌های معبد سلیمان و دومین پرستش‌گاه اورشلیم و مرکز دعا و منبع الهام برای یهودیان در اسراییل و سراسر جهان می‌باشد. مسلمانان آن را دیوار براق می‌خوانند و معتقدند پیامبر اسلام (ص) مرکب خود را در شب معراج به آن بست». (مصاحب، بی تا، ۱۰۳۰)

این بیت القروی اشاره به برپایی قیامت و ازدحام مردمان در آن روز است چرا که بر اساس آیات قرآنی تمام موجودات در آن روز محشور می‌شوند: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ (أنعام/ ۲۲) ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (أنعام/ ۳۸)

در آیه قرآنی به این مطلب اشاره شده که همه‌ی انسان‌ها برای رسیدگی به اعمالشان محشور می‌گردند اما القروی این مضمون را دگرگون نموده و جمع شدن یهودیان در کنار دیوار مقدس را همچون محشر می‌داند لذا نوع بینامتنی در این بیت نفی کلی است.

د) در مورد حادثه عظیمی که در جنگ جهانی دوم رخ داد که همانا استفاده از بمب هسته‌ای در دو شهر هیروشیما و ناگازاکی در کشور ژاپن در سال ۱۹۴۵ بود القروی متأثر از داستان‌های قرآنی می‌گوید:

سَلَّ عَنْ هِرُوشِيْمَا الَّتِي اِثْتَفَكَتْ بِهَا فِي لَمْحَةٍ كَأَنَّهَا لَمْ تَوْهَلْ

(القروی، ۱۹۹۳: ۳۵۸)

از هیروشیما که در یک چشم به هم زدن، زیر و رو شد، گویی که هیچکس در آن زندگی نمی‌کرد درباره آن (بمب اتمی) بپرس. مؤتفکات به شهرهایی همچون عموره و شهر سدوم شهر قوم لوط گفته می‌شود که خداوند با عذاب خویش آنها را زیرورو کرد. مؤتفکات جمع مؤتفکة است و معنی اِثْتَفَكَتْ دگرگون و زیر و رو شدن است و آن شهرها با تمام ساکنانش نابود و زیر و رو شدند، القروی تصویر آن شهرها را برای نشان دادن تأثیر بمب هسته‌ای در هیروشیما به عاریه گرفته است چراکه هیروشیما نیز کاملاً زیر و رو شد و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ (حاقه/ ۹) در این بیت بینامتنی از نوع نفی کلی وجود دارد از این‌رو که در قرآن قوم لوط به سبب گناهانشان توسط خداوند متعال دچار عذاب شدند و سرزمینشان زیرورو گشت اما القروی این مضمون را دگرگون نموده و آن را برای به تصویر کشیدن شهر هیروشیما که توسط امریکا بمباران شده، به کار برده است.

ه) القروی در قصیده «البربارة» می‌گوید:

أَذَّنَ الرَّعْدُ لِلصَّلَاةِ وَكَثَّرَ وَهَمِّي الْغَيْثُ لِلوُضُوءِ وَطَهَّرَ

وَالعَصَافِيرُ صَحْنًا: اللهُ اَكْبَرُ

وَتَعَالَى التَّسْبِيحُ طَوْلَ النَّهَارِ مِنْ هِزَارٍ وَبَلْبَلٍ وَكِنَارِ

هُوَ عِيدُ الرَّبِيعِ فِي آذَارِ

(القروی، ۱۹۹۳: ۵۰۰)

رعد همچون مؤذنی برای نماز، اذان و تکبیر گفت و باران برای وضو گرفتن، باریدن گرفت و پاک کرد. و گنجشک‌ها آواز خواندند و گفتند: الله اکبر. در تمام طول روز، هزارستان، بلبل و قناری تسبیح گفتند، اینک عید بهار است در ماه آذار. القروی در به تصویر کشیدن زیبایی بهار به تسبیح‌گویی موجودات و به خصوص پرندگان برای خداوند متعال اشاره کرده و از این طریق بر غنا و زیبایی شعر خویش افزوده است. وی از آیه زیر بهره برده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (نور/ ۴۱) در قرآن کریم به تسبیح‌گویی تمامی موجودات برای خداوند متعال اشاره شده است، اما القروی این

موضوع را دگرگون نموده و آن را مختص فصل بهار می‌داند، بنابراین در این بیت بینامتنی از نوع نفی کلی وجود دارد.

نفی جزئی

در این نوع از روابط، مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در آن وجود دارد و به شکل سطحی‌تری نسبت به دو مورد قبلی (نفی متوازی و کلی) انجام می‌پذیرد.

الف) در قطعه‌ای به نام «لا تقعدوا معهم» القروی به عظمت آیات الهی اشاره کرده و به مذمت کسانی می‌پردازد که ارزش آن را در نمی‌یابند:

آيَاتُ رَبِّكَ لَيْسَ يَعْرِفُ قَدْرَهَا مِنْ لَيْسَ يَفْرُقُ فِي الْحَجَى عَنْ غَيْرِهِ
 لَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ إِذَا هَزُّوا بِهَا «حَتَّى يُخَوِّضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»
 (القروی، ۱۹۹۳: ۲۴۲)

آن کس که در عقل و هوش با چهارپایش تفاوتی ندارد، ارزش و منزلت آیات پروردگار را نمی‌داند. با آنها که آیات قرآن را به سخره می‌گیرند، هم نشینی نکنید تا زمانی که وارد سخنی دیگر شوند. بیت دوم شعر القروی بینامنی است با آیه‌ی ۱۴۰ از سوره نساء: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء/ ۱۴۰) القروی در این ابیات همان آیات قرآن را با همان هدف به کار برده و در نتیجه نفی جزئی است.

ب) القروی در یکی از قصاید میهن پرستانه خویش که در آن ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا را مورد خطاب قرار می‌دهد، آیات سوره قمر را در شعر خویش آورده است و خود، سبب سرودن آن را چنین بیان می‌کند: «سوره قمر را در قرآن شریف تلاوت کردم و از مزایای شعری سحرانگیزی که در آن وجود داشت به شگفت آدمم، سجع‌های هماهنگ و زیبا، آیات منظوم و آهنگین در یک بحر واحد که از آن خارج نمی‌شود جز اضافه شدن یک واژه و گاهی نیز یک حرف برای استوار ساختن وزن آن، آراسته به توصیفات، و مملوء از اندرزه‌هاست. همین که مطالعه این سوره را به پایان رساندم به منظوم نمودن آیات آن پرداختم و در یک جلسه آن را کامل نمودم.» (الدقاق، ۱۹۷۱: ۱۲۱)

يَا «نِكْسُنُ» اقْتَرَبْتَ السَّنَا عَةٌ وَاوَشَقُّ الْقَمَرِ
 أَعْرَضْتَ عَنْ آيَاتِنَا وَقَلْتَ سِحْرٌ مُسْتَمَرٌّ
 (القروی، ۱۹۹۳: ۲۰۱-۲۰۲)

ای «نیکسون» قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. از آیات ما روی گرداندی و گفتی این افسونی پایدار است. ابیات القروی همان آیات ۱ تا ۴۲ سوره قمر است: ﴿اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/ ۱-۲) شاعر آیات سوره قمر را بدون تغییر آورده پس بینامتنی از نوع نفی جزیی است.

ج) القروی در قطعه‌ی «قل لمن» در مورد زکات و اینکه خداوند متعال از بخشش‌های لندک راضی نیست، چنین می‌گوید:

قُلْ لِمَنْ يُؤْتِي زَكَاتًا لَيْسَ يَرْضَى اللَّهُ بِالذَّوْنِ
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ
(القروی، ۱۹۹۳: ۴۲۵)

به فردی که زکات می‌دهد بگو که خداوند از بخشش اندک خشنود نمی‌شود. هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه که دوست دارید، بخشش کنید. بیت دوم این قطعه بینامتنی است با این آیه قرآن کریم: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران/ ۹۲) شاعر همان آیه قرآن را در شعر خویش آورده و این نفی جزیی است.

نتیجه‌گیری

بینامتنیت به عنوان رویکردی جدید در نقد ادبی معاصر ظهور کرده و به بررسی نحوه‌ی حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد.

القروی یکی از شعرای معاصر لبنانی است که در غربت زیسته و احساسات وطن دوستانه شدیدی داشته و مسلمانان و مسیحیان را به اتحاد و همبستگی دعوت کرده و با دیده‌ی احترام به دین اسلام نگریسته و در مناسبت‌های دینی به مدح رسول الله (ص) و تمجید افتخارات اسلامی پرداخته است، دین او وطن دوستی و عروبه بوده و همه را به اتحاد در زیر سایه‌ی این پرچم و پرهیز از اختلافات دینی و داشتن رویکردی آمیخته با تسامح دعوت کرده است. این شاعر مسیحی از آیات و مضامین قرآنی بسیار در شعرش بهره برده و بر غنای و تأثیر آن افزوده است و این نمایانگر گرایش وی به اسلام و قرآن است که دلیل آن را می‌توان اعتقادات ملی‌گرایانه وی دانست چراکه وی معتقد بود اسلام مایه مباهات عرب‌ها است و می‌تواند مایه وحدت و یکپارچگی آنها گردد. دلیل دیگر برای گرایش القروی به اسلام آشنایی وی با این دین الهی است چراکه وی در سرزمین لبنان به دنیا آمده و با این دین آشنا گشته سپس از طریق مطالعه‌ی برخی کتابها با قرآن بیشتر آشنا می‌شود و شیفته آن می‌گردد و قرآن همواره منبع الهام بخش و چراغ راهنمای شعرای عرب بوده است.

پدیده بینامتنی قرآنی در دیوان القروی فراوان یافت می‌شود و در جای‌جای آن اثرپذیری از قرآن را می‌توان مشاهده کرد که در بسیاری از موارد حق مطلب را به نیکی به‌جای آورده و واژگان و مضامین قرآنی را در قالبی بسیار زیبا جای داده است. بیشترین بینامتنی در شعر وی، نفی متوازی است چون شاعر آیات قرآنی را در همان معنا و مفهومی به کار برده است که در قرآن کریم مراد بوده و به خوبی توانسته است میان متن پنهان و متن حاضر سازش ایجاد کند. بعد از نفی متوازی به ترتیب نفی کلی و نفی جزئی قرار می‌گیرد. انگیزه القروی از به‌کارگیری متن قرآنی در اشعار خود استدلال، تبیین، تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، ابراز عشق و مودت، دعوت به اتحاد، دوستی و تسامح بوده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن‌منظور، محمدبن مكرم. (۱۹۸۸). *لسان العرب (الطبعة الأولى)*. بیروت: دار صادر.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). *بینامتنیت (ترجمه: پیام یزدان‌جو)*. تهران: نشر مرکز.
- انطون، الیاس. (۱۳۷۰). *فرهنگ نوین (ترجمه: مصطفی طباطبایی)*. تهران: انتشارات اسلامی.
- انیس، ابراهیم و دیگران. (۱۴۱۲). *المعجم الوسیط (الطبعة الرابعة)*. تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیه.
- بقشی، عبدالقادر. (۲۰۰۷). *التناص فی الخطاب النقدي والبلاغي*. بیروت: إفريقيا الشرق، الدار البيضاء.
- جمعه، حسین. (۲۰۰۳). *المسار فی النقد الأدبی*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- حمدان، عبدالرحیم. (۲۰۰۶). *التناص فی مختارات من شعر الانتفاضة المباركة. مجلة جامعة الشارقة للعلوم الشرقيّة والإنسانیّة*، ۳(۴).
- الخفاجی، محمد عبدالمنعم. (۱۹۸۶). *قصة الأدب المهجري*. بیروت: دار الكتاب اللبناني.
- الدقاق، عمر. (۱۹۷۱). *القروی الشاعر الثائر*. بیروت: دار الأنوار.
- ربابعة، موسی. (۲۰۰۰). *التناص فی نماذج من الشعر العربي الحديث (الطبعة الأولى)*. الأردن: مؤسسة حمادة للدراسات الجامعية.
- الزغبی، أحمد. (۲۰۰۰). *التناص نظرياً وتطبيقياً*. الأردن: مؤسسة عمان للنشر والتوزيع.
- صبری، حافظ. (۱۹۹۶). *التناص وإشارات العمل الأدبی*. مجلة عيون المقالات، (۴).
- عبدالدايم، صابر. (۱۹۹۳). *أدب المهجر*. القاهرة: دار المعارف.
- عزام، محمد. (۲۰۰۱). *النص الغائب: تجليات التناص فی الشعر العربي (الطبعة الأولى)*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الغذامي، عبدالله. (۲۰۰۶). *الخطيئة والتكفير من البنيوية إلى التشریحیة (نظريّة وتطبيق)* (الطبعة السادسة). بیروت: الدار البيضاء.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۰). *الجامع فی تاریخ الأدب العربي: الأدب الحديث (المجلد الثاني)*. لبنان: منشورات ذوی القربی.

- القروی، رشید سلیم. (۱۹۹۳). *الشاعر القروی (الأعمال الكاملة): الشعر*. لبنان: منشورات جروس برس.
- القروی، رشید سلیم. (۱۹۹۶). *الشاعر القروی (الأعمال الكاملة): النشر (تحقیق: محمد أحمد قاسم)*. لبنان: منشورات جروس برس.
- مرتاض، عبدالملک. (۱۹۹۱). *السبع المعلمات: مقاربة سيميائية / أنثروبولوجية لنصوصها*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- مصاحب، غلام حسین. (بی تا). *دایرة المعارف اسلامی (جلد ۱)*. تهران: به کوشش جمعی از نویسندگان.
- مفتاح، محمد. (۲۰۰۵). *تحليل الخطاب الشعري: استراتيجیة التناص (الطبعة الرابعة)*. بیروت: الدار البيضاء.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر (ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی)* (چاپ دوم). تهران: آگه.
- الموسی، خلیل. (۲۰۰۰). *قراءات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- میرزایی، فرامرز، و واحدی، ماشاءالله. (۱۳۸۸). *روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر. نشریه ادب و زبان فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۲۲)*.
- ناهم، أحمد. (۲۰۰۴). *التنصص فی شعر الرواد (الطبعة الأولى)*. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۵). *التنصص المعرفی فی شعر عزالدین المناصرة (الطبعة الأولى)*. الجزائر: دار المجدلای.